

با شعار مقاومت

لوموند دیپلوماتیک پنجاهمین سالگرد تولدش را جشن گرفت

۲۰۰۴ - ۱۹۵۴

شاید این بزرگ‌ترین جشن روشنفکری در فرانسه از سال‌های ۱۹۳۰ تا کنون باشد. بیش از ۴ هزار نفر که قبل از ۱۵ آوریل بلیط را تهیه کرده بودند (چرا که از آن تاریخ به بعد دیگر جای خالی وجود نداشت)، در یکی از سالن‌های بزرگ ورزشی (Palais des sports) از ساعت ۱/۵ بعد از ظهر روز ۸ مه تا ساعت ۱۱ شب بدون انقطاع از مشاهده و حضور در برنامه‌ها لذت بردند. برنامه‌هایی غنی و سرشار از تأمل و اعتراض به اوضاع کنونی جهانی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری معاصر فرانسه و جهان. گزینش شعار «صدای مقاومت»، نه تنها پژواک مقاومت در برابر نئولیبرالیسم، بلکه یادآور شصتمین سالگرد مقاومت ضد فاشیستی فرانسه ۱۹۴۴-۲۰۰۴ نیز بود، چنان‌که مقاومت در برابر اشغال عراق و فلسطین و حمایت از مردم این دو کشور نیز همواره و در تمام برنامه‌ها حاضر و ناظر بود.

مراسم با **ویدئویی از نوآم چامسکی** افتتاح شد.

سپس مدیر ماهنامه لوموند دیپلوماتیک، **اینیاسیو رامونه** ضمن خوش آمد به حضار، از تاریخ و تحول ۵۰ ساله دیپلو و تیراژ آن (حدود ۲۳۹ هزار نسخه به زبان فرانسه) و ده‌ها ترجمه آن به زبان‌های مختلف (از جمله فارسی، روی اینترنت) که در سراسر دنیا منتشر می‌شود و وفاداری به پرنسپ‌های نخستین آن در عین توجه به تحولات دنیای کنونی سخن گفت و از پدیده همگانی شدن دروغ‌های دولتی که باعث «ناامنی اطلاعاتی» در همه جا گشته سخن گفت و تحلیل خود را به جامعه شناس فقید فرانسوی، پی‌یر بوردیو، که الهام بخش وی بوده، اهدا کرد.

سپس **رمون اوبراک** (Raymond AUBRAC) که از چهره‌های نمادین و برجسته مقاومت ضد فاشیستی فرانسه است، سخن گفت و ادامه سنت مقاومت در راه آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی و مبارزه با فاشیسم و نژادپرستی و ... را یادآور شد. رمون اوبراک در ۲۱ ژوئن ۱۹۴۳ به دست گشتاپو می‌افتد. با شرکت همسرش لوسی که وی نیز از پارتیزان‌ها بوده طی عملیاتی کوماندویی او را آزاد می‌کنند. رمون در تدوین برنامه مقاومت شرکت داشته و خاطراتش را در کتاب *Où la mémoire s'attarde* (Odile Jacobe, 1996) نوشته است. از زندگی و عملیات آزاد کردن او فیلمی نیز به نام Luci Aubrac در ۱۹۹۷ تهیه شده است. او سخنان خود را با شعار «آفریدن یعنی مقاومت کردن، و مقاومت یعنی آفریدن» پایان داد.

آنگاه گروه موزیک و آواز توده ای Joli môme چند قطعه پرشور اجرا کرد. سیاست آمریکای بوش را که زیر سرپوش مبارزه با تروریسم، به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دنیا را به هرج و مرج بیشتر کشیده، و نیز سیاست شارون رامحکوم کرد و در قالب یادآوری سرکوب تظاهرات الجزایری‌ها و کشتار ده‌ها تن در مدخل متروی «شارون» در پاریس، در سال ۱۹۶۲، و با استفاده از روش بازی با کلمات، نام شارون را به عنوان مظهر سرکوب مردم در پاریس و فلسطین خاطر نشان می‌کرد. گروه در حالی که پرچم سرخ را به اهتزاز در آورده بود این ندا را سر می‌داد که «تا وقتی روزانه هزاران نفر از گرسنگی می‌میرند این پرچم سرخ را رها نخواهیم کرد». سپس به وضع بیکاران و کسانی که مشاغل بی‌ثبات دارند پرداخت و به ویژه از بخش وسیعی از کارکنان سینما و تئاتر (کارکنان متناوب و موسمی) که یک سال است برای بهبود وضعیت خود مبارزه می‌کنند و با دولت و کارفرمایان درگیر هستند یاد کرد و تمام جمعیت همراه با آنان این شعار را که خواستار لغو بی‌قید و شرط قوانین ظالمانه کنونی ست تکرار می‌کرد.

زاکي آخمت Zackie ACHMAT از آفریقای جنوبی و مبارز دیرین کنگره ملی آفریقا (ANC) درباره فعالیت کنونی خود در مبارزه با ایدز سخنانی ایراد کرد و گفت: ما برای تأمین دارو تلاش می کنیم. شرکت های بزرگ چند ملیتی حاضر نیستند برای آفریقایی ها که قربانی درجه اول این آفت بزرگ هستند دارو با قیمت مناسب تأمین نمایند. او تأکید می کرد که آمریکای بوش اجازه نمی دهد شرکت های دارویی داروی ژنریک تهیه و به آفریقایی ها بفروشند...

[از دو سه اعلام کننده برنامه، یکی هم آفریقایی بود که فرانسه را با لهجه آفریقایی صحبت می کرد. و این در فرانسه که هنوز چنین رسمی در مراسم بزرگ و در رادیو و تلویزیون وجود ندارد و همه اروپایی و سفید هستند ابتکار جالبی بود. برخی دیگر از کشورهای اروپایی از این نظر از فرانسه جلوتر اند.]
نوبت به گروه موسیقی GNAWA Diffusion رسید که رهبری آن را فرزند کاتب یاسین نویسنده و نمایشنامه نویس و مبارز الجزایری بر عهده داشت. با یادی از کاتب یاسین که خود از همکاران اولیه دیپلو بوده، برنامه موسیقی جالبی به زبان آمازیگی (زبان مناطق کابیلی الجزایر) اجرا شد.

سخنران بعدی اتی بن بالیبار (Etienne BALIBAR) بود، فیلسوف فرانسوی و استاد دانشگاه و نویسنده معروف آثار تئوریک مارکسیستی فراوان. وی در ضمن تحلیل از این ماهنامه و وفاداری اش به اصول روزنامه نگاری حرفه ای، از نقشی که در ارائه تحلیل و نقد نظام کنونی جهانی و نئولیبرالیسم ایفا می کند یاد کرد و آن را همچون یک نماد مقاومت نامید و ضمن یادآوری برخی از کاستی های این ماهنامه، پیشنهاد کرد که زبان مبهم و غیر صریح را که هنوز در برخی موارد دارد کنار بگذارد و ماهنامه را از حالت یکجانبه بیرون آورد و تنوع مطالب را در سطحی گسترش دهد که دیپلو به یک نشریه بحث و تبادل نظر ارتقاء یابد و اجازه دهد مقالاتی که از «سوسیالیسمی دیگر» (alter-socialisme) هم سخن می گویند امکان اظهار نظر داشته باشند و فرانس های موجه کنونی را (که از مارکس تا گاندی و ... را دربر می گیرد) انعکاس دهد. علاوه بر این، تعبیر وی از زندگی خودش که می گفت: «چه زمانی که جوانی مبارز بودم و چه حالا که پیری متعهد هستم» (dans ma jeunesse militante, et dans ma vieillesse engagée) با استقبال حضار روبرو شد. در ضمن تحلیل اش از جنبش چپ اظهار می داشت که «سوسیالیسم واقعاً موجود» کمونیسم را مصادره کرد. از نظر وی، «پایان اتوپی ها» ما را به «انترناسیونالیسم نوینی» فرا می خواند.

سپس به یاد ادوارد سعید و در تحلیل از این نویسنده و اندیشمند و روشنفکر مبارز فلسطینی - آمریکایی یک تصویر ویدیویی پخش شد. ویدیو بخشی از مشارکت ادوارد سعید را در یک جلسه بحث با یک صاحب نظر اسرائیلی نشان می داد که چند سال پیش به ابتکار دیپلو تشکیل شده بود.
سپس یک گروه موزیک از مجارستان برنامه ای اجرا کرد.

نوبت به **ژوزه بووه** (José Bové) از بنیانگذاران و سخنگوی کنفدراسیون دهقانان فرانسه و مبارز معروف جنبش طرفداران «دنیایی دیگر» و مخالف شدید کاربرد تغییرات ژنتیکی گیاهان (OGM) رسید. وی از پرنسپ های که در مبارزه روزمره اش دارد سخن گفت، از مخالفت با مولد گرایی سرمایه داری گرفته تا بسیج علیه سیاست تخریب کشاورزی که نولیرالیسم دنبال می کند و نیز علیه لیبرالیسم مبادلات جهانی و همبستگی با دهقانان بدون زمین در برزیل و مبارزات دهقانان در سراسر دنیا. او همچنین در همبستگی با کارگران پیمانی سینما و متأثر فرانسه که هم اکنون یک سال است که در اعتصاب و اعتراض بسر می برند سخن گفت و حتی جلوگیری از یک برنامه «ریالیته شو» را که کانال اول تلویزیون فرانسه تحت عنوان «مزرعه مشاهیر» (La Ferm Célébrités) اجرا می کند در دستور کار قرار داد و اعلام کرد که روز ۱۶ مه دستجمعی می رویم و این برنامه را که توهین به دهقانان و ریشخند زحمتکشانشان است بر هم می زنیم.

موزیک آفریقایی ساکسوفون که هنرمندی به نام Manu Dibango آن را اجرا کرد.

بعد ادواردو گالیانو (Eduardo GALIANO) نویسنده معروف و روزنامه نگار اوروگوئه ای سخن گفت. او در ۱۹۴۰ در مونتو ویدئو متولد شده. از ۱۴ سالگی با نام مستعار نقاشی می کرده، پس از اشتغال در کارهای کوچک و موقتی فراوان سردبیر هفته نامه «مارشا» و مدیر روزنامه «اوپکا» شد. پس از دوره ای تبعید در آرژانتین و اسپانیا در سال ۱۹۸۵ به اوروگوئه بازگشت. از بین کتابهای او می توان به «رگ های گشوده آمریکای لاتین» و نیز «خاطرات آتش»، (که به فرانسه هم منتشر شده) اشاره کرد. سبک بسیار ظریف و طنزآمیز او حضار را بسیار تحت تأثیر قرار داد. به یک مورد اشاره می کنیم: (قریب به مضمون) «اگر نویسندگان انجیل ها زن بودند عیسی دختر می شد و آنوقت یوسف نجار [بنا بر انجیل متی، باب اول، آیه ۱۹ نامزد و شوهر مریم] رو ترش می کرد که من پسر می خواستم». وی در جای دیگری از سخنان خود افزود: «اگر نمی توانیم حدس بزنیم که زمانه چه خواهد شد، دست کم این حق را داریم که تصور کنیم که می خواهیم چگونه باشد».

بعد یک برنامه موزیک فرانسوی.

آنگاه نوبت به خانم **نائومی کلاین** (Naomi KLEIN) روزنامه نگار کانادایی رسید، که با «تورونتو استار» همکاری داشته و نیز به عنوان روزنامه نگار مستقل با Globe and Mail و گاردین انگلیس کار می کند. وی کتابهایی هم نوشته از جمله *No Logo* که در آن سوء استفاده از تبلیغات و نیز اقدامات شرکت های چند ملیتی را بر ملا می کند. اخیراً هم *اخباری از جبهه جهانی شدن* (Nouvelles du front de la mondialisation) به فرانسه منتشر شده است. وی که تازه از سفری چند هفته ای به عراق بازگشته بود گزارشی تکان دهنده داد. می گفت سیاست بوش لیبرالیزه کردن جهان از طریق بمب است و می افزود که من از دیدار با مقاومت عراق می ایم. برنامه بوش دارد شکست می خورد و این نه ناشی از فساد و دورویی آمریکا، بلکه از برکت مقاومت عراقی ها ست. نمونه شکست را بدین ترتیب بیان می کرد که کارمندان و کسانی که در چارچوب برنامه آمریکا به عراق رفته اند از پذیرش ادامه کار در آنجا سر باز می زنند. پس از کنار کشیدن اسپانیا، این امتناع از خدمت بیشتر شده، حتی نظامیان عراقی که به فلوجه رفته بودند ۴۰ درصدشان از ارتش بیرون آمده اند، ۱۰ درصدشان با مقاومت همکاری می کنند. ۴ وزیر دولت موقت هم استعفا داده اند. کارکنان روزنامه الصباح (که آمریکایی ها در عراق به راه انداخته اند) استعفا داده اند. دو سرباز آمریکایی به کانادا پناهنده شده اند. دو سرباز دیگر آمریکایی هم به دادگاه نظامی جلب شده اند. کسی که عکس های شکنجه را در زندان ابوغریب افشا کرده یک سرباز آمریکایی ست. وی اظهار امیدواری می کرد که مردم آمریکا به این نافرمانی بپیوندند و در انتخابات جرج بوش را از صحنه خارج کنند. او تأکید می کرد که شورش تنها راه حل است و باید بر دولت هایی مانند فرانسه هم فشار آورد تا اشغال را نپذیرند و به بهانه سرپوش ملل متحد به عراق نروند. او راه را انتفاضه سراسری می دانست (با شنیدن کلمه انتفاضه، جمعیت با کف زدن به تأیید وی پرداخت). به نظر وی، آمریکا نه تنها نزاع اقتصادی، بلکه نزاع سیاسی را نیز باخته است. کیفر دستجمعی علیه اهالی اعمال می شود و آمریکایی ها روش های شارون را به کار می گیرند. اشاره می کرد که طی مدتی که در عراق بوده حتی یک آمبولانس را که آسیب ندیده باشد مشاهده نکرده است. بچه ها را می کشند. به جای دموکراسی ضد دموکراسی را به عراق برده اند. صدای کسانی را که خواستار انتخابات بودند خفه کرده اند. روزنامه ها را بسته اند. خبرنگاران بسیاری را به ویژه از اعراب کشته اند. به چلبی که پایه بین مردم ندارد قدرت مافیایی زیادی داده اند. سرمایه گذاران می ترسند به آنجا بروند. کمپانی های خصوصی دستشان باز گذارده شده در همه امور، حتی امنیتی. از بازسازی خبری نیست. هرچه هست ویرانی ست. هم مقاومت در برابر اشغال مهم است و هم مقاومت داخلی در آمریکا. با وجود این، نباید تصور کرد که آمریکایی ها به آسانی از این منطقه دست بردارند. رامسفیلد اگر هم مجبور به استعفا شود امر مهمی نیست. وی یادآوری کرد که

ما از اول با جنگ مخالف بودیم چون جنگی امپریالیستی ست. باید به حرف های عراقیان گوش داد. صدها هزار نفر از آنان در خیابان های شهرهای عراق فریاد زده اند: «انتخابات آری، انتصابات نه!» مردم با خصوصی کردن نفت مخالف اند. آن ها می گویند برای عراقی ها باید کار پیدا کرد نه برای آمریکایی ها و اینکه باید به اشغال پایان داد. خواست عراقی ها خواست ما ست. هر نیروی خارجی باید در این باره دو هدف داشته باشد: اول اینکه مطمئن شویم عراقی ها حق رأی دارند و دوم اینکه آنچه به خاطرش رأی می دهند یعنی قانون اساسی را خود عراقی ها بنویسند. کمپانی های آمریکایی نیز باید عراق را ترک کنند. وی افزود که این جنگ تمام نشده و ما پیروز نشده ایم. اما ما قادریم کاری کنیم که آمریکایی ها برنده نشوند. باید کاری کرد که ببازند. باید پایگاه های نظامی شان، شرکتها شان، اقتصاد و سرمایه داری شان از عراق خارج شوند.

موزیک Tiken Jah Fakoly

بعد نوبت به **کلود دوبون** (Claude DEBONS) دبیر سابق حمل و نقل در سندیکای CFDT رسید که به حمایت این سندیکا از فرم های دولت دست راستی در مورد بازنشستگی اعتراض کرده و از آن استعفا داده و هم اکنون در سندیکای C.G.T. فعالیت می کند. وی ابتدا به تجلیل از پی بر بوردیو جامعه شناس بزرگ و فقید فرانسوی پرداخت که حمایت اش از مبارزه علیه نئولیبرالیسم و کارگران اعتصابی راه آهن در دهه ۱۹۹۰ معروف است. ناطق سپس به مسائل سندیکایی فرانسه پرداخت و فرم هایی را که دولت دست راستی کنونی فرانسه در نظر دارد انجام دهد محکوم کرد و زیان های آن را برشمرد. وی تأکید می کرد که «واقع بینی باید با اراده گرایی هماهنگ باشد».

موزیک آفریقایی ساحل عاج که بسیار پرشور بود.

بعد خانم **ایرن خان** (Irene Khan) رئیس کنونی سازمان عفو بین المللی سخنرانی کرد و گفت: به بهانه حفظ امنیت ملی همه حقوق بشر زیر پا گذارده می شود. من اخیراً به بروندی رفته بودم تا درباره کشتارهایی که در سال ۲۰۰۲ صورت گرفته تحقیق و بررسی کنیم. فقط به یک مورد اشاره می کنم. دختری شش ساله به نام کلودین را دیدم که تنها نام خود را به یاد داشت و نام خانوادگی اش را نمی دانست، اما به خوبی به یاد داشت که پدر و مادرش را چگونه کشته بودند. وقتی پیش رئیس جمهوری رفتم و از وضع این دختر کوچولو گفتم جواب داد که ما برای حفظ امنیت ملی مبارزه می کنیم، یعنی که وضع این گونه انسانها برایش مهم نبود. آری، در همه جا یک منطقه خاکستری بدون قانون و کیفر به وجود آورده اند. این روش آمریکا ست و دنباله روی اروپا هم از آن بسیار خطرناک است. همه جا منطق جنگ حاکم شده است. ما از وضع شکنجه در افغانستان و عراق به مقامات رسمی گزارش داده ایم ولی همه بدون جواب. این سیاست امنیتی به جای آنکه وضع دنیا را امن تر کند وضع را در همه جا بدتر کرده است. بین قومیت ها تفرقه انداخته اند، نژادپرستی را تقویت کرده اند. او جنگ های زیادی را در همه جای دنیا برشمرد و گفت «سلاح کشتار جمعی» اینها ست. مبادله و معاوضه امنیت در برابر حقوق بشر خطرناک است. دولت ها درس تاریخ را نمی شناسند. دیگر بس است. این وضع باید تغییر کند. آیا خواهیم گذاشت که فساد و شکنجه بر جامعه حاکم باشد یا آن را تغییر خواهیم داد؟

گروه راپ La RUMEUR (شایعه) برنامه ای اجرا کرد و آن را به مردم فلسطین و عراق هدیه کرد.

سپس **اوو مورالس** Evo MORALES کاندیدای ریاست جمهوری بولیوی در سال ۲۰۰۲ بود که به رغم «وتوی» آمریکا علیه وی، در انتخابات مقام دوم را کسب کرد. او رهبر و نماینده دهقانان تولید کننده کاکائو و رهبر «جنبش به سوی سوسیالیسم» است. او به خصوص طرفدار تعلیق بدهی های خارجی بولیوی و ملی کردن مجدد صنایع بزرگ و گاز است و کنترل مالکین بزرگ ارضی و نیز ارتقاء وضعیت بومیان است. مورال به نمایندگی از بومیان شمال بولیوی سخنرانی کرد. از مبارزات جاری آنجا گفت و نتیجه گرفت که اگر صلح می خواهیم راهی جز

پایان امپریالیسم آمریکا وجود ندارد. وی افزود: «پریروز مرا کمونیست می خواندند، دیروز قاچاقچی مواد مخدر و امروز تروریست. آنچه واشنگتن نمی خواهد طرح مطالبات مردمی ست. همین».

گروه موزیک پاکو ایبانز Paco IBANEZ ترانه ای از شعرهای گارسیو لورکا را اجرا کرد و تأکید بر اینکه بزرگ ترین تروریست جهان بوش است که شارون نیز همدست او ست. این گروه سپس یکی از ترانه های معروف دوره کمون پاریس «موسم گیلاس» (Le Temps des cerises) را خواند که حضار هم‌نوا با آن می خواندند و شور و حال خاصی داشت.

سخنران بعدی، **تونی نگری** (Toni NEGRI) بود. وی که در سال های ۱۹۷۰ رهبر گروه «قدرت کارگری» در ایتالیا بوده به اتهام «قیام مسلحانه علیه دولت» و «مسئولیت معنوی» در درگیری های مبارزان مسلح با پلیس در سال های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ به ۳۴ سال زندان محکوم گردید، ولی با فرار به فرانسه در سالهای ۱۹۸۰ توانست در این کشور بماند و به تدریس فلسفه در دانشگاه پردازد. بعد به ایتالیا بازگشت و شش سال دیگر در زندان ماند. از وی کتاب های متعددی منتشر شده از جمله کتاب «امپراتوری» که با همکاری میکائل هاردت نوشته است (انتشارات Exils، پاریس ۲۰۰۰). نگری اظهار داشت که برایم دشوار است پس از سرود کمون سخنرانی کنم. از ۱۳۴ سال پیش این ترانه و ایدآل های کمون مقاومت کرده و این نشان می دهد که مقاومت ممکن است و در اشاره به مضمون ترانه گفت «عشق يك میانجی ست برای ارتقاء امر خصوصی به امر مشترک».

وی ابتدا به ارزش دیپلو در سال های ۷۰ و ۸۰ برای مبارزه ای که خودش و رفقاییش در ایتالیا به پیش می برده اند اشاره کرد و گفت «در زندان که بودیم وقتی لوموند دیپلوماتیک می رسید، قرائت دسته جمعی آن برای ما حکم وسیله ای مؤثر برای مبارزه با سرکوب و مقاومت در برابر نومیدی داشت» و افزود که هرچند دنیا تغییر کرده ولی دیپلو توان خود را از دست نداده است. او اصطلاحات و نقطه نظرات خودش را درباره دولت - ملتها، حقوق بین الملل، سیاست و اجتماع مطرح کرد. از اهمیت «جنبش جنبش ها» یعنی مبارزه ضد جنگ، جنبش علیه نئولیبرالیسم و برای آزادی و برابری و دموکراسی سخن گفت و نیز از مرحله پسا - سوسیالیسم که راه را برای کمونیسم آینده می گشاید. وی تأکید می کرد که ما اکثریت جامعه هستیم. ما ضد هر جنگی هستیم. مبارزه برای صلح مقدمه مبارزه اجتماعی ست. این جنبش مقابله با هیرارشی جدیدی ست که پاترون (ارباب) کنونی جهان اعمال می کند. ما ضد هر نوع انتگرالیسم (تمامیت طلبی)، ضد طرفداران حاکمیت ملی (Souverainistes) هستیم. نه بدین معنا که امر محلی وجود ندارد.

وی طبق عادت خود که در سخنرانی ها، هرچند تحلیلی و تئوریک هم باشند، شور فراوان از خود نشان می دهد فریاد برآورد و حضار را به تکرار این شعارها دعوت کرد: «سرنگون باد جنگ، سرنگون باد ملت [مفهوم ملت و تعصب ملی]. وی جنبش کارکنان پیمانی سینما و تئاتر (که هم اکنون در فرانسه جریان دارد)، جنبش کارگران و دهقانان و نیز جنبش برای حفظ محیط زیست و مبارزان حقوق زنان و... را پایه امیدواری برای نیل به کمونیسم آینده می شمرد.

موزیک ابتکاری و هنرنمایی برنار لوبا Bernard Lubat، به صورت تک نفره که با شعارهای سیاسی و اجتماعی و طنز همراه بود و بالاخره یک آتش بازی کوچک و زیبا با چند شمع، نشانه سالروز تولد دیپلو.

بعد، نوبت سخنرانی به **رژیس دبره** Regis DEBRAY رسید. رژیس دبره، فیلسوف، رسانه شناس (médiologue) و رئیس مؤسسه اروپایی علوم دینی ست. از آثار اخیر او کتاب «آتش مقدس، عملکردهای امور دینی (Le feu sacré, fonctions du religieux, Fayard) و «تروریسم، جنگ ها، دیپلوماسی. گاه شمار وقایع حمله - قتل - ترور - مذبذب - تروریسم» (Terrorisme, guerre, diplomatie. Chroniques de l'idiotie triomphante, Fayard) 1990-2003 منتشر شده است. لازم به یادآوری نیست که جمع بندی او از انقلاب کوبا که در سال

های ۱۹۶۰ تحت عنوان «انقلاب در انقلاب» منتشر شد تأثیر زیادی در گسترش مبارزه مسلحانه چریکی آن سال ها داشت. وی ابتدا به تناسب حال، به تجلیل از نقش دیپلو پرداخت و به نقشی که این ماهنامه در «جنبش طرفداران دنیایی دیگر» ایفا کرده و تغییر گفتمان آن از یک روزنامه حرفه ای به نهادی فعال در امور اجتماعی اشاره کرد و سپس پیشنهاد نمود که این ماهنامه در راه تغییر مکان سازمان ملل متحد از آمریکا به جای دیگر تلاش کند. او جوانب حقوقی این امر را برشمرد و نتیجه گرفت که هیچ مانع حقوقی برای آن وجود ندارد. در منشور ملل متحد جای خاصی برای آن تعیین نشده و یک سوم آراء مجمع عمومی کافی ست که آن را تغییر دهد و افزود تا زمانی که سازمان ملل به جای دیگری منتقل نشود فاقد روح خویش است. سلطه ایالات متحده بر سازمان ملل بدین معنا ست که ۵ درصد از مردم دنیا به جای ۹۵ درصد تصمیم می گیرند و در جست و جوی جای دیگری برای آن از کانادا گرفته تا ... سرانجام بیت المقدس را پیشنهاد کرد، «زیرا اولاً مرکز ادیان توحیدی ست که در آینده نقش مهمی خواهند داشت» و ثانیاً وجود سازمان ملل متحد در آنجا زمینه را برای اجرای قطعنامه های آن توسط اسرائیل فراهم می سازد.

موزیک گروه بونگا Bonga،

سخنران بعدی، **خوزه ساراماگو** (José SARAMAGO) بود. وی متولد ۱۹۲۲ در یک خانواده دهقانی ست از پرتقال. مردی خودساخته که حرفه های گوناگون آزموده و نخستین رمان خود «سرزمین گناه» را در ۱۹۴۷ منتشر کرده است. وی که در انقلاب پرتقال علیه دیکتاتوری سالازار (معروف به انقلاب گل میخک) در سال ۱۹۷۴ شرکت داشته و با تعهد فراوان به مسائل کنونی جهان می نگرد، در سال ۱۹۹۸ برنده جایزه ادبی نوبل شد. به پرتغالی صحبت کرد و گفت من بیش از ۷ دقیقه حرف نمی زنم و موضوع سخن ام دموکراسی ست که بدون آن حقوق بشر بی معنا ست. هرگاه دموکراسی و حقوق بشر را مطالبه می کنیم می گویند صبر داشته باشید. صبر کنفورمیسم است. پس بیاید صبر نداشته باشیم. در خیلی از جاها نهادهای به اصطلاح دموکراتیک وجود دارد. فقط دولتی را عوض می کنیم، اما قدرت را نه! دولتی را که به وعده هایش عمل نکرده بر می داریم و به جای آن دولتی که به وعده هایش عمل نخواهد کرد می آوریم. یک حباب دموکراتیک، هر جا که باشد، اطراف آن را گرداب و طوفان می گیرد. وی باز هم بر بی صبری تأکید کرد و گفت: «وقت آن است که از خود بپرسیم آیا نجات دموکراسی در بی صبری شهروندان نیست؟ بی صبری در برابر تسلیم طلبی و کنفورمیسم؛ بی صبری در برابر همه آن چیزهایی که طاقت از ما می گیرد».

بعد خانم سافو، خواننده یهودی تبار مراکشی - فرانسوی برنامه خود را اجرا کرد. آمیزه ای ابتکاری از موسیقی عربی، اندلسی، ژیتان و جاز را که خاص او ست ارائه کرد. او در اسرائیل، غزه و رام الله نیز برنامه اجرا کرده و مضمون ترانه هایش غالباً اعتراض و تلاش در راه صلح است. سافو در آغاز برنامه خود گفت: من جز زبان و واژه، سرزمین دیگری ندارم. اگر رنگ زمین باید رنگ خون باشد، وعده هیچ سرزمینی به من ندهید (اشاره به سرزمین موعود!).

نوبت سخنرانی به خانم **کریستین دلفی** (Christine DELPHY) رسید. وی جامعه شناس و مدیر پژوهش در مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه است. موضوع مطالعات و آثار او عبارت اند از: پدر سالاری، کارخانگی زنان، مفهوم سازی از جنسیت (conceptualisation du genre) است. او در پایه گذاری جنبش آزادی زنان (MLF) شرکت داشته و از جمله با سیمون دوبوار مجله «مسائل نوین فمینیستی» (Nouvelles questions féministes) را تأسیس کرده که هم اکنون مدیریت آن را بر عهده دارد. وی همچنین از بنیانگذاران «ائتلاف بین المللی ضد جنگ» است، چنان که ریاست انجمن «فمینیست های طرفدار برابری» را نیز بر عهده دارد. از آثار او کتاب های زیر را نام می بریم: دشمن عمده (l'Ennemi principal) در ۲ جلد، اقتصاد پدر سالاری، اندیشیدن

به جنس (Penser le genre) و بالاخره کتاب «برای خروج از لیبرالیسم (Pour sortir du libéralisme)» که در ۲۰۰۲ نوشته است. او گفت ظاهراً مرا سخنگوی فمینیسم در این برنامه حساب کرده اند و اگر بخواهم تاریخ آن را بگویم باید از قرن نوزده شروع کنم، اما ۱۰ دقیقه بیشتر وقت نیست و لذا درباره اختلاط و عدم اختلاط (mixité et non_mixité) صحبت کرد چه بین جنس و چه بین جنس ها. سپس گفت نهادها از هر نوع که باشند همه زیر سلطه مردان اند و در همه جا استدلال این است که «زن به حد کافی نداریم». برخی گمان می کنند که برای رهایی از تسلط یک جنس، اختلاط راه حل است، اما چنین نیست. نمونه اش نهاد خانواده است که مختلط است، اما می بینیم که عدالتی به وجود نمی آید و به تلفات سالانه مرگ زنان ناشی از تعرض مردان اشاره کرد که رقمی حیرت انگیز را نشان می دهد قابل مقایسه با تلفات سرطان و تلفات ناشی از تصادف در جاده ها. بعد افزود که از سالهای ۱۹۷۰، سیاست عدم اختلاط اختیاری مطرح شد که جلسات را فقط زنان تشکیل دهند و به دنبال همین امر بود که سیاهان آمریکا نیز همین کار را کردند یعنی تشکیل جلسات فقط با حضور سیاهان. علت این است که در حالت اختلاط و امتزاج، زنها خودشان نیستند و باز زیر سلطه مردان اند. وی در پی ارائه بیلانی صریح و بی تعارف از جنبش فمینیستی، «این ایده ساده» را یادآوری کرد که «خود - رهایی مبارزه ای است که به دست ستمدیدگان، برای ستمدیدگان جریان می یابد».

ویدئوی کوتاهی از خانم ژولیت گرکو (Juliette Gréco) خواننده معروف و مترقی سال های ۱۹۶۰ فرانسه نشان داده شد. وی از مبارزه کارکنان بیمارستان های فرانسه سخن گفت و با حیرت افزود که با مخارج گزاف یک ناو هواپیمابر می توان بیمارستان های خوب و مکفی ساخت. به نظر او کارکنان بیمارستان ها به اندازه بیماران رنج می برند و باید قدر کارشان را دانست. بد نیست داستانی را نقل کنیم که پس از کودتای آمریکایی پینوشه در شیلی، ژولیت گرکو در سانتیاگو کنسرتی داشته که مستقیم از رادیو تلویزیون پخش می شده و جسورانه آهنگ هایی علیه نظامی گری و دیکتاتوری سر می دهد. به دستور حکومت نظامی با دست پاچگی او را از محل کنسرت مستقیم به فرودگاه می برند و از شیلی اخراج می کنند.

سپس فردی برنال (Freddy BERNAL) شهردار کاراکاس که از ونزوئلا آمده بود سخنرانی کرد. از ۱۹۹۶ به بعد، وی یکی از رهبران جنبشی شده که پس از روی کار آمدن هوگو شاوز (Chavez) انقلاب بولیوی نام گرفته است. از ۱۱ آوریل ۲۰۰۲ که بر ضد پرزیدنت شاوز کودتایی (با حمایت آمریکا) صورت گرفت، برنال زندگی مخفی پیشه کرد و در برپایی تظاهرات بزرگ توده ای که باعث بازگشت دولت مشروع بولیوی گردید نقشی فعال داشت. وی در سخنان خود از مبارزه جاری برای مقابله با سیاست آمریکا که خواستار براندازی حکومت شاوز است و از جنبش علیه سیاست های صندوق بین المللی پول سخن گفت و هدف جنبش را مقابله با ایده هایی دانست که پس از فروپاشی اتحاد شوروی رایج شد مبنی بر اینکه سرمایه داری پیروز شده، یا حرف های امثال فوکویاما که سرمایه داری لیبرال و نظام پارلمانی پایان تاریخ است. وی از تجربه دموکراتیک توده ای در ونزوئلا نیز سخن گفت.

موزیک با رقص و کوروگرافی زیبا.

نویت به سخنرانی خانم **امیناتا تراوره (Aminata TRAORE)** رسید. وی وزیر سابق فرهنگ درکشور مالی، دانشگاهی و نویسنده چند کتاب از جمله (Viol de l'imaginaire (2002) و نامه های زنی آفریقایی به [کشور] فرانسه (۲۰۰۴). در انجمن های طرفدار دنیایی دیگر مبارزه می کند و از برگزارکنندگان دو فوروم اجتماعی آفریقا بوده است. او اشاره کرد که گرسنگی فکری بیش از گرسنگی مادی و غذائی، آفریقا را تهدید می کند. او گفت: «اگر آفریقا اداره شدنی نیست، از این رو است که به دست بازیگرانی ناشناس در خارج از آفریقا اداره می شود که در برابر مردم ما پاسخگو نیستند». وی به طرح های توسعه که از دهه های پیش مطرح بوده و

توهماتی که در این باره وجود داشته اشاره کرد، چنان که از توهمات امروز که مبنی بر وام ها و تعدیل اقتصادی ست سخن گفت و با امیدواری به آینده جهت خروج از بن بست کنونی، این شعار را تکرار کرد که «آفریقای دیگری ممکن است. جهان دیگری ممکن است».

گروه موزیک Akosh s برنامه ای اجرا کرد.

سپس ژاک دریدا (Jacques DERRIDA) سخنرانی کرد. وی استاد مدرسه مطالعات عالی علوم اجتماعی (EHESS) و یکی از مشهورترین فیلسوفان معاصر فرانسوی در خارج کشور، به ویژه در ایالات متحده است. آثار او که به حدود ۸۰ جلد می رسد به عنوان بخشی از مؤلفه های اساسی مدرنیت فلسفی شناخته می شود. وی ابتدا به برخی از آثار خود که از دهه ۱۹۹۰ به بعد نوشته، از جمله «شبح های مارکس» (۱۹۹۴) اشاره کرد و نیز به نقش لوموند دیپلماتیک و جایگاه آن در بستر فرهنگ و زبان فرانسه پرداخت. به نظر او این نشریه به رغم وفاداری اش به مبادی اولیه خود، از ۵۰ سال پیش تا کنون و تحولاتی که در آن در پی تحولات جهان رخ داده، خاص فرهنگ و زبان فرانسه و اروپا ست. وی در عین تأیید پیشنهاد رئیس دبره برای انتقال محل سازمان ملل به جای دیگری خارج از آمریکا، گفت من انتقال آن رابه اروپا و مشخصاً به فرانسه پیشنهاد میکنم. وی جنگ آمریکا در عراق و سیاست های اسرائیل علیه فلسطینی ها را مانند کلیه سخنرانان محکوم کرد. وی همچنین خواستار مبارزه با یهودستیزی و هرگونه نژادپرستی شد و با استقبال حضار روبرو گردید.

سپس، ویدئوی مصاحبه ای کوتاه با ژان فرا (Jean FERRAT) خواننده کهن سال فرانسوی پخش کرد که برای کمونیسم و از اشعار لویی آراگون ترانه های متعدد خوانده است. وی بی عدالتی را که در پخش آواز و موسیقی خوانندگان فرانسوی در رادیو و تلویزیون دیده می شود مورد انتقاد قرار داد و گفت حتی بین آن دسته از خوانندگانی که در رسانه ها مطرح اند تبعیض وحشتناکی وجود دارد که آثار چند نفر از آنان ده ها برابر آثار برخی دیگر پخش می شود، زیرا شنونده دارد و لذا تبلیغات را بالا می برد و سرانجام سود به بار می آورد. منطق سود بسیاری از افراد را از مطرح شدن محروم می سازد و مانع شکوفایی استعدادها می شود و آنها را می پژمرد.

بعد خوابیو پدرو استدیله (Joao Pedro Stedile) از برزیل سخن گفت. وی اقتصاددان و از رهبران اصلی جنبش دهقانان بی زمین (MST) است که در ۱۹۸۵ در برزیل تأسیس شده. این جنبش که برای بازپس گیری بخشی از زمین های متعلق به مالکان بزرگ ارضی، به سود دهقانان، مبارزه می کند یکی از نیرومندترین سازمان های اجتماعی در آمریکای لاتین است. استدیله، خود یکی از مسؤولین سازمان بین المللی دهقانان Via Campesina است و نقش مهمی در برگزاری فوروم جهانی «پورتو الگره» ایفا کرده است. او خیلی حماسی سخنرانی کرد و از جمله گفت: برزیل نخستین کشور صادر کننده سوژا (سویا) ست. با وجود این، ۵۰ میلیون گرسنه وجود دارد. در برزیل، جنبش اجتماعی، لولا رئیس سابق سندیکای کارگران و رئیس حزب کار را به ریاست جمهوری رساند و او در یکی از نخستین سخنرانی های خود اعلام کرد که امید او این است که بتواند کاری کند که هر فرد برزیلی دست کم یک با در روز غذای سیر بخورد. اما در چارچوب توازن قوای جهانی بعید است بتواند چندان کاری از پیش ببرد. خوابیو به اقدامات لولا اشاره ای نکرد.

گروه تریو (Tryo) موزیک اجرا کرد.

سپس گادی الغازی (Gadi ALGAZI) یک اسرائیلی که به سود حقوق فلسطینی ها مبارزه می کند سخنرانی کرد. وی نخستین سرباز اسرائیلی ست که در سال ۱۹۷۹ از خدمت در سرزمین های اشغالی فلسطین امتناع کرده و به همین دلیل ده ماه در زندان بسر برده است. وی استاد تاریخ در دانشگاه تل اوویو است و گرداننده انجمن تعایش (همزیستی) که اعضای آن برخی یهودی و برخی عرب اند. او زیر پا گذاردن حقوق فلسطینی ها و اشغال سرزمین های فلسطینی و کشیدن دیوار تبعیض نژادی را محکوم کرد و جنبه های متعددی از اقدامات انجمن تعایش را برشمرد که می کوشند مانع تخریب خانه ها شوند، یا پس از ویرانی خانه ها به بازسازی آن ها بپردازند، به کمک دهقانان برای جمع آوری محصول بروند و در برابر ارتش، زمانی که به

سرکوب فلسطینی ها می پردازد، به مقاومت دست بزنند.

موزیک آهنگ ساز و خواننده معروف لبنانی مارسل خلیفه. وی ترکیبی از سازهای شرقی و غربی ابداع کرده و اشعار کسانی به ویژه محمود درویش را به صورت اپرا و آهنگ خوانده و برای آن ها موزیک ساخته است. یادآوری کنیم که گروه های موزیک همه داوطلبانه برنامه های خود را اجرا کردند.

آخرین سخنران خانم **لیلا شهید** نماینده عام [سفیر] فلسطین در فرانسه بود که در میان استقبال کم نظیر جمعیت ظاهر شد. و از گادی الغازی خواست که در کنار او پشت تریبون بایستد و او را بوسید و گفت ما فلسطینی ها و اسرائیلی های صلح طلب و عدالتخواه در کنار هم مبارزه و احدی را به پیش می بریم. «اسرائیلی ها و فلسطینی ها در همزیستی با یکدیگر، هر کدام در دولت خویش، یا با هم پیروز خواهند شد، یا با هم شکست خواهند خورد و دنیا هم همراه با آنها». وی از لوموند دیپلوماتیک و نقشی که در جهت آگاه کردن خوانندگان خود به آرمان فلسطین و حقانیت آن دارد تجلیل فراوان نمود و سالروز تأسیس آن را تبریک گفت و از همه کسانی که فلسطین را همواره در مبارزات روزمره خود به یاد دارند تشکر کرد و ابراز امیدواری کرد که صلح و عدالت و برادری سرانجام در فلسطین برقرار شود.

ساعت از ۱۱ شب گذشته بود. اعضای تحریریه دیپلو روی سن ظاهر شدند و از حضار تشکر کردند.

این یادداشت سریع طبعاً جنبه های کوچکی از این جشن لذت بخش و پرفایده را عرضه می کند که به ویژه در این روزگار و انفسا خود نشانه بیداری وجدان ها و اعتراض و مقاومت و به ویژه حدت و غنای مبارزه طبقاتی در جامعه فرانسه است. چنان که گسترش شمار خوانندگان این نشریه اوج گیری تمایل به چپ و دمیدن روح نشاط و تحرك در صفوف مبارزان چپ را در این کشور و برخی جاهای دیگر نشان می دهد.

ما به آوردن گزارش این جشن بسنده می کنیم زیرا تحلیل جایگاه این نشریه در عرصه سیاست و فرهنگ جامعه فرانسه و طرح کاستی ها و انتقاداتی که می تواند بر این ماهنامه وارد باشد مجال دیگری می طلبد.

مه ۲۰۰۴ - تراپ حق شناس